

موهبت اختلاف

راه‌ورسم مخالفت‌ورزی ثمربخش

ایان لزی

ترجمه علی کریمی



www.ketab.ir



موهبت اختلاف

راه‌ورسم مخالفت‌ورزی ثمربخش

عنوان

این اثر ترجمه‌ای است از:

Conflicted

How Productive
Disagreements Lead
to Better Outcomes

Ian Leslie

Harper Business, 2021

نویسنده ایان لزلی

مترجم علی کریمی

ناشر ترجمان علوم انسانی

ویراستار فاطمه اکبرزاده

طراح جلد صادق رهبری

صفحه‌آرا هادی عادل‌خانی

نمونه‌خوان فرشته هدایتی

چاپ زیتون

نوبت چاپ اول، ۱۴۰۳

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

این کتاب با حمایت مدرسه سیمرغ منتشر شده است.

سیمرغ
Simorgh School

لسلی، ایان . Ian Leslie
موهبت اختلاف: راه و رسم مخالفت‌ورزی ثمربخش / ایان لزلی؛
ترجمه علی کریمی؛ ویراستار فاطمه اکبرزاده.
تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۴۰۱.

۳۰۴ ص

۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۴-۳۵-۷

HM1126

۳۰۳/۶۹

۹۱۱۸۳۵۲

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

tarjoman.nashr@gmail.com

www.tarjomaan.shop

پست الکترونیکی

فروشگاه اینترنتی

حقوق چاپ و نشر در تمام قالب‌ها اعم از کاغذی، الکترونیکی و صوتی
انحصاراً برای انتشارات ترجمان علوم انسانی محفوظ است.
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.



فهرست

- ۱۱ پیش درآمد: بازجویی
- ۱۷ [بخش اول] چرا برای بحث کردن محتاج راه‌های تازه هستیم؟
- ۱۹ [۱] آن سوی ستیز و گریز
- ۳۵ [۲] تعارض چطور ما را به هم نزدیک می‌کند؟
- ۶۱ [۳] تعارض چطور ما را باهوش‌تر می‌کند؟
- ۸۷ [۴] تعارض چطور الهام‌بخش ما می‌شود؟
- ۱۰۳ [بخش دوم] قواعد بحث ثمربخش
- ۱۰۵ [۵] اول، متصل شوید
- ۱۲۵ [۶] طناب را رها کنید
- ۱۴۵ [۷] وجاهت ببخشید
- ۱۶۵ [۸] مطمئن شوید که خودتان غیر عادی نیستید
- ۱۸۹ [۹] کنج‌کاوی به خرج دهید
- ۱۹۹ [۱۰] با صلابت خطا کنید
- ۲۱۳ [۱۱] بازی را عوض کنید
- ۲۲۹ [۱۲] محدودیت وضع کنید
- ۲۴۱ [۱۳] از کوره دربروید، اما هدفمند
- ۲۵۷ [۱۴] قاعده طلایی: روراست باشید
- ۲۶۳ [بخش سوم] ماندن در اتاق
- ۲۶۵ [۱۵] بازی نامتناهی
- ۲۸۵ [۱۶] چکیده قواعد بحث ثمربخش
- ۲۸۷ [۱۷] جعبه ابزار بحث ثمربخش
- ۲۹۳ سپاسگزاری، یادداشت‌ها، کتاب‌شناسی، واژه‌نامه و نمایه

پیش درآمد: بازجویی

دربارهٔ مردی که قرار است ببینمش چیز زیادی نمی‌دانم، جز اینکه مظنون به ارتکاب جنایت هولناکی است، و دیگر اینکه مرا دشمن خودش می‌داند.

در اتاقی بسیار روشن نشسته‌ام که با اثاثیهٔ ناچیزی تجهیز شده. اتاق در هتلی گمنام است، جایی در زده‌کوره‌های انگلستان. پرده‌ای ضخیم تنها پنجرهٔ اتاق را پوشانده. روبه‌رویم میزی هست، در مقابلش یک صندلی خالی. سمت راستم افسر پلیس نشسته و دارد دربارهٔ مظنون، که آن بیرون منتظر آمده، حرف می‌زند. افسر پلیس جزئیات مشمژکنندهٔ جنایت را با آب‌وتاب و به‌تمامی تعریف می‌کند؛ برایم شرح می‌دهد که چه چیزهایی را می‌دانیم و چه چیزهایی را نمی‌دانیم. با من از اطلاعات مهمی می‌گوید که باید به لطایف‌الحیلی از زیر زبان مظنون بیرون بکشم. می‌گوید طرف حسابم مردی عصبی، مغرور و مکار است.

دارم تلاش می‌کنم روی صحبت‌های افسر تمرکز کنم، اما مغزم نمی‌خواهد با آنچه قرار است رخ دهد روبه‌رو شود. آن مرد نمی‌خواهد اینجا باشد. او علاقه‌ای به افرادی چون من ندارد. زمین تا آسمان با هم فرق داریم؛ چطور باید ترغیبش کنم تا سفرهٔ دلش را برایم باز کند؟ چه کار کنم تا اصلاً با من حرف بزند، چه رسد به اینکه حقیقت را به من بگوید؟

جلسهٔ توجیهی تمام می‌شود. کف دست‌هایم را به سطح میز چسبانده‌ام تا لرزششان از چشم افسر پنهان بماند. افسر می‌پرسد «آماده‌ای؟». به دروغ می‌گویم «بله». در باز می‌شود و مظنون که بادی به غبغش انداخته وارد می‌شود.